

آینة

کیتان

وحشت از آن یک قدم باقی مانده!

● ... انقلابیون بحرین برای خود خطوط قرمز دارند. آن هم خطوط قرمز مشخص و واحد. شیخ عیسی قاسم، خط قرمز بحرینی هاست. بحرینی‌ها می‌گویند انقلاب مسالمت‌آمیز آنها تا زمانی مسالمت‌آمیز خواهد ماند که رهبر و مرجعشان، در سلامت و در بحرین باشد. در غیراین صورت، همچون مردم یمن، وارد فاز مسلحانه شده، بلایی را که انقلابیون در یمن یا در خود عربستان بر سر آل‌سعود آورده‌اند، بر سر آل خلیفه خواهند آورد. در انقلاب مصر، هر دسته و گروه، خط قرمز خود را داشت و رهبر این انقلاب نیز خطوط مخصوص خود را داشت؛ پراکندگی و بی‌برنامگی در کنار رهبری ضعیف، کار انقلاب مصر را یکسره کرد. انقلابیون بحرین اما مثل انقلابیون یمن، شعارها و اهداف مشترک و واحدی دارند...

ایران

گریز صدوسیما از بی‌طرفی

محمد هاشمی... رویکرد این رسانه نسبت به دولت یازدهم نیز جناحی و مبتنی بر برجسته‌کردن نیمه‌خالی لیوان است. با وجود اینکه در دولت قبل نابسامانی‌های بسیاری در کشور وجود داشت، صدوسیما نه تنها پرده‌پوشی می‌کرد، بلکه تلاش می‌نمود آن مشکلات را به‌گونه‌ای توجیه کند یا خوب جلوه دهد. در دولت فعلی با وجود اقدامات مثبت بسیار و دستاوردهای آشکار، اما صدوسیما تلاش می‌کند نکات منفی را برجسته کند و از کار نکات مثبت بگذرد. از مهم‌ترین موارد عبور از کنار دستاوردهای دولت، در مسئله برجام به وقوع پیوست که رفتار این رسانه در تریون‌دادن به مخالفان برجام، حیرت ناظران را به دنبال داشت. با وجود همه این واقعیت‌ها، پرسشی امروز، نه چرایی بی‌طرف‌نبودن این رسانه، بلکه چرایی تداوم سیاست‌های غلط گذشته است. زیرا دو انتخابات ۹۲ و ۹۴ به روشنی آشکار کرد که نه تنها داوری مردم بر ارزیابی‌های صدوسیما مبتنی نیست، بلکه تخریب‌های این رسانه نمی‌تواند در عزم آنان در گرایش به جریانی خاص خلل وارد کند. اما این رسانه دو پیام مهم مردم را شنید و نتیجه این شد که امروز صدوسیما بخش زیادی از مخاطبان خود را از دست داده است که این معنایی جز ازدست‌دادن اعتماد ملی ندارد...

وقتی امروز

حمایت انتخاباتی معاندین

مجتبی‌اصغری: از دو ماه پیش تاکنون یک بخش خبری کوتاه به محتوای کل شبکه‌های گروه GEM اضافه شده که در فواصل ساعتی به شکل میان‌برنامه مخاطب را با دستاوردهای دولت یازدهم در حوزه ورزش، زنان و اقتصاد آشنا می‌کند! این خط محتوایی اغلب این بخش‌ها در حمایت از دولت حسن روحانی و در برخی موارد نیز خنثی تعریف شده است. هم‌زمان با این اتفاق پخش آهکی تبلیغاتی شرکت‌های ایرانی در شبکه‌های ماهواره‌ای گروه جم، به صورت گسترده در دستور کار قرار گرفته است. این اتفاق در حالی رخ داده که موج تبلیغات محصولات سینمایی در شبکه‌های ماهواره‌ای معاند، با هوشیاری دادستانی، تازه رو به کاهش نهاده بود. اکنون کار با جایی رسیده که حتی برخی بانک‌ها و کلان‌شرکت‌ها نیز برای تبلیغ محصولات خود با حواله ارز به ترکیه، اقتصاد خارجی‌ها را تقویت می‌کنند! اما پشت پرده چه خبر است؟ ... فارغ از بحث قانونی، پیش از روشن‌شدن ابعاد مختلف موضوع، تمرکز آحاد جامعه بر علل حمایت معاندین انقلاب اسلامی و مخالفان استقلال اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی از برخی نامزدها یا تخریب گروهی دیگر قطعا در تصمیم‌سازی‌های آینده مؤثر خواهد بود.

انتخابات، تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی

یدالله جوانی؛ در سال‌های گذشته و در آستانه هر انتخاباتی، یکی از موضوعات مطرح در جامعه و خصوصا میان نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی، این بوده که در انتخابات، باید به دنبال نتیجه مطلوب بود، یا اینکه ما به تکلیف عمل خواهیم کرد و کاری به نتیجه آن نداریم. این ذهنیت و سؤال، ریشه در برداشت‌ها از آن جمله معروف حضرت امام(ره) دارد که فرمودند: «ما مأمور به تکلیف هستیم و کاری به نتیجه آن نداریم. این نیروها بر مبنای این دیدگاه، تکلیف‌گرایی در انتخابات را، «رای به اصلح» دانسته و می‌گویند، ما در انتخابات وظیفه داریم‌که به اصلح رای دهیم، هرچند آن اصلح رای نابور. صاحبان این دیدگاه، با معیارهای خود، براساس آموزه‌های دینی به یک فرد اصلح رسیده، رای‌دادن به آن فرد را موجب کفایت از عمل به تکلیف در انتخابات دانسته، نتیجه آن انتخابات را، فیر بر این تکلیف قلمداد می‌نمایند. براساس این دیدگاه، نتیجه‌گرایی از تکلیف‌گرایی منفک شده برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی‌های جدی و دقیق همراه با واقع‌بینی صورت نمی‌گیرد...

مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشد، باید همراه نام، مشخصات، شماره تماس نویسنده و تا آنجا که ممکن است به صورت خلاصه‌شده با درج عنوان به آدرس

پژواک

پژواک

politics@sharghdaily.ir ارسال شود. بدیهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده‌ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد.

چرا رکس تیلرسون؟

حسین مافی‌مقدم



یک شالوده‌شکن سیاسی بر این تصور است که دزدبندها، توافقات سیاسی و تجاری چندجانبه (مانند نفتا) وقت‌تلف‌کردن و سیاه‌بازی است. بنابراین باید در روابط خارجی ترامپ با کشورهای دیگر به‌دنبال ردپای منافع اقتصادی آمریکا به‌طور اعم و شرکت‌های ترامپ به‌طور اخص بود.
۲- خصوصیت و ویژگی رفتاری ترامپ، رفتار تحکمی، کنترل همه‌جانبه، داشتن اقتدار تام در تصمیم‌گیری و خلاصه خصوصیت یک مدیر موفق شرکتی است. از سوی دیگر در سیستم سیاسی آمریکا، وزیر خارجه به‌عنوان کلیدی‌ترین وزیر در کابینه همواره دارای اختیار تام بوده است و بنابراین باید پاسخ‌گوی تصمیم‌های سیاسی خود باشد. (مانند مورد کلیتون در کشته‌شدن سفیر آمریکا در لیبی با استفاده از ایمیل‌های شخصی خود).
ترامپ براساس مدیریت بازار آزاد آمریکا کسبی را برای وزارت خارجه منصوب کرده است که اولا از نفوذ اقتصادی خود برای لابی‌های سیاسی با سرمایه‌داران کشور‌های دیگر استفاده کند، ثانیا براساس این نوع مدیریت، تیلرسون اختیار تام در تصمیم‌گیری نداشته باشد، بلکه تصمیم‌گیری نهایی با ترامپ باشد. تیلرسون برای تصمیم‌گیری‌های ترامپ در سیاست خارجی گوش شنوایی دارد. تیلرسون بهترین گزینه برای ترامپ بوده است.
۳- در طول کارزار انتخاباتی، ترامپ استقلال خود را از حزب جمهوری‌خواه نشان داد و با وجود اینکه شعارهای انتخاباتی او با مخالفت حزب جمهوری‌خواه روبه‌رو بود یا حتی تصمیم‌های کنونی او با مخالفت برخی از سیاست‌مداران حزب جمهوری‌خواه روبه‌رو شده، ولی ترامپ بدون رعایت دیسیپلین حزبی مواضع خود را صریحا بیان کرده و می‌کند. در این راستا، انتخاب تیلرسون نیز به جزئی از این حلقه‌ها مربوط می‌شود. حزب جمهوری‌خواه انتظار داشت ترامپ در گفت‌وگوهای خود با میت رامنی یا برخی دیگر از فرمانداران جمهوری‌خواه یکی از آنها را به این سمت برگزیند، ولی ترامپ در مذاکرات خود با این افراد متوجه پایبندی آنها به دیسیپلین حزبی شد. درحالی‌که اقتدارگرایی ترامپ با هرگونه قید حزبی مغایرت دارد؛ ولی تیلرسونی را انتخاب کرد که اساسا با محافل سیاسی آمریکا سروکاری ندارد و عضو حزب جمهوری‌خواه نیز نیست. بنابراین ترامپ وزیر خارجه‌ای دارد که تحت‌تأثیر و نفوذ دیسیپلین حزبی قرار ندارد،

باش تا صبح دولتت بدمد!

عبدالرحمن فتح‌اللهی

در جامعه باور دارد؟ حتی اگر بقایای که سنکشر را بر سینه می‌زند تأیید هم بشود، واقعا امید به انتخاب‌شدنش دارند؟ این سؤالات و پرسش‌های بی‌پایان دیگری را که از سر هشت سال تخریب، تهمت، توهین و بی‌کفایتی در اداره کشور، منجر به نابودی امید در ایران شد، همواره مانند پتک باید بر سرشان کوبید تا وجدان به خواب‌دهشان را اگر بیدار کرد، ببیند بعد چهار سال، دولت روحانی هنوز مشغول آواربرداری از خرابی‌های احمدی‌نژاد در هشت سال صدارتش است.

اما این نامه‌نگاری مشایی که به شوخی آخر سال می‌ماند، حاوی یک نکته بود و آن ادبیات نامه است که در سرتاسر آن موج می‌زند، از کلماتش تا جمله‌بندی‌اش؛ ولی سؤال اینجاست که این ادبیات و کلام مودبانه در آن هشت سال کجا بود؟ احمدی‌نژاد که زمان ریاست‌جمهوری‌اش در داخل و خارج، با آن ادبیات و کلاش، ایران را نقل محافل کرده بود، آیا نمی‌شد در آن دوران که چیزهای دیگری را سر کلاس درس، شما به این شاگرد حرف‌گوش‌کنتان می‌آموختید، این را هم به او یاد می‌دادید؟

اما نکته دیگری هم که نباید فراموش کرد، شاید این باشد که مشایی

با این نامه تسوپ را در زمین رئیس دولت اصلاحات انداخته و با این کار به

پروژه جدید دلوایسان در آستانه انتخابات

محمد خاندن‌ز

در مقیاس جهانی تصور می‌کردند! آنچه همگان بر آن اذعان دارند، آن است که دولت احمدی‌نژاد در عرصه داخلی و خارجی کارنامه و عملکرد موفق و قابل‌قبولی از خود بر جای گذاشته است. این دولت در عرصه داخلی با نگاه تقدیرگرایانه محض و سوءمدیریت، علاوه بر آنکه نتوانست مشکلات را در عرصه داخلی رفع کند، بر حجم مشکلات و گرفتاری‌ها نیز افزود. در عرصه سیاست خارجی هم با «درییش‌گرفتن شیوید تقابل با جهان، موجب ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و به تبع آن وضع تحریم‌های ظالمانه از سوی این شورا شد. تحریم‌های ظالمانه‌ای که عرصه را بر معیشت و رفاه مردم تنگ‌تر کرد و سبب رکود و تورم لحظه‌ای و مشکلات اقتصادی بسیاری شد. تحریم‌هایی که اثرات و پیامدهای آن هنوز در همه عرصه‌های کشور قابل‌درک و مشاهده است. عملکرد موفق دولت روحانی، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی و حل‌وفصل پرونده هسته‌ای ایران، علاوه بر آنکه سایه شوم جنگ و تحریم‌ها را از سر ایران برداشت، سبب شد گشایش نسبی در همه عرصه‌های کشور به وجود آید و روابط اقتصادی و

بلکه مستقیما تصمیم‌های ترامپ را اجرا می‌کند و رایزنی‌های حزبی هیچ تأثیری در تصمیم‌های ترامپ و تیلرسون ندارد. سرکارنداشتن تیلرسون با محافل سیاسی آمریکا، دست‌کم برای ترامپ یک مزیت محسوب می‌شود. اساسا نقطه قوت ترامپ و به‌دست‌آوردن اکثریت رای آمریکایی‌ها شالوده‌شکنی ترامپ است. در موضوعات استراتژیک نه تیلرسون و نه حزب جمهوری‌خواه نقش مشورتی برای تصمیم‌های ترامپ ندارند.

۶- ترامپ جایگاه و حساب ویژه‌ای برای رابطه با روسیه باز کرده است؛ ولی این رابطه، رابطه سیاسی نخواهد بود؛ گرچه سیاست هم جزئی از این رابطه به شمار می‌آید؛ ولی هدف استراتژیک ترامپ برای تقویت رابطه با روسیه مبتنی بر کسب منافع اقتصادی است، نه سیاسی. اکسون موبیل در زمان مدیریت تیلرسون برای استخراج و اکتشاف نفت و گاز قصد داشت وارد بازار روسیه شود؛ ولی به دلیل وجود پیچیدگی‌های موجود و سیاست‌های خاص روسیه در زمینه تجارت، این توافق نفتی برای اکسون موبیل تا حدی مخاطره‌آمیز بود و از سوی دیگر هرگونه همکاری و قرارداد با روسیه مستلزم بررسی آن از سوی دولت فدرال آمریکا بود.

تیلرسون بهترین گزینه برای تقویت همکاری‌های اقتصادی با روسیه است و از طرف دیگر چون ماهیت سیاست خارجی آمریکا بیشتر رنگ و بوی تجارت خارجی دارد، تیلرسون با قابلیت‌های خود می‌تواند کار با روسیه را گسترش دهد. البته تیلرسون برخی از مواضع سیاسی را اتخاذ کرده که در آن رگه‌های انتقادی در زمینه سیاسی به روسیه وارد کرده است؛ ولی تیلرسون این توانایی را دارد که دو زمینه سیاسی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کند و با وجود مواضع سیاسی متفاوت در قبال روسیه، توان فعالیت‌های شرکت‌های آمریکایی در روسیه را افزایش دهد.

نتیجه اینکه چارچوب تصمیم‌های ترامپ بهترین گزینه برای وزارت امور خارجه تیلرسون بوده است؛ ولی سؤال این است که تیلرسون با توجه به پیچیدگی‌های بسیار ظریف و حساس در روابط بین‌الملل می‌تواند تصمیم‌هایی اتخاذ کند که دوباره قدرت و عظمت را به آمریکا بازگرداند؟ با تکیه بر این واقعیت که تیلرسون ذهن، دانش و همچنین تجربه سیاسی ندارد، بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را چگونه مدیریت خواهد کرد؟ شاید پاسخ ترامپ این باشد که وی ریشه بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را از زاویه دیگری نگاه می‌کند و برای حل آنها نیز راه‌حل منحصر‌به‌فرد خود را در ذهن دارد؛ گرچه نگرش ترامپ این است که برای روبه‌روشدن آمریکا با این بحران‌ها با شعار «اولویت نخست با آمریکا» است، اهمیت بی‌این بحران‌ها ندهد. پرسش این است که اگر این سیاست آمریکایی یعنی فعالیت‌زایی اقتصادی در مناطق بحرانی مؤثر نباشد، آن‌گاه سیاست ترامپ چه خواهد بود؟ در این مرحله نگاه ترامپ جنگ‌افروزی است. در این مرحله تیلرسون کارایی ندارد؛ بلکه قهرمان این فاز تنها خود ترامپ است. نتیجه اینکه با مدیریت تیلرسون بر دستگاه دیپلماسی آمریکا نباید انتظار ناووری یا اقدامات استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا را از سوی شخص تیلرسون داشت.

زعم خود یک بازی دوسر برد را برای خود ساخته است، اگر دقت کنید این نامه دقیقا بعد از اعلام حمایت رسمی اصلاح‌طلبان از آقای روحانی بود، البته طور دیگری هم می‌توان به این نامه‌نگاری نگریست، شاید به واسطه اینکه اکنون اصولگرایان در اقشار جامعه چندین پایگاه مردمی ندارند و از سوی دیگر هم در میان خود دچار تشتت شده‌اند و در مقابل برنامه منظم، منسجم و کاندیدایی واحد اصلاح‌طلبان را خطری جدی می‌دانند، در یک معامله سیاسی، مشایی و نامه‌اش را نقشه‌ای برای ازبین‌بردن این انسجام وحدت برنامه اصلاح‌طلبان در نظر دارند. با تمام این تفساسیر، هیچ‌گاه جریان اصلاح‌طلبی و سیدمحمد خاتمی، طرفدار کینه و عداوت در جامعه نبوده و ایجاد شده بود و همواره برحضور همه اقتشار، البته به نیت ساختن کشور، تأکید داشته‌اند و در نهایت هم باید گفت این رکب سیاسی و نقشه مشایی نته‌ها کارگر نمی‌افتد که حتی با خواندن دست او و همراهان و حامیش، با زیرکی آن را به برگ برنده خود بدل خواهند کرد؛ چراکه جامعه به‌خوبی به فاصله میان احمدی‌نژاد و مشایی با رئیس دولت اصلاحات که بیشترین فاصله ممکن سیاسی کشور است واقفاند، پس باش تا صبح دولتت بدمد آقای مشایی!

پیروزی آقای روحانی با دیگر نامزد رقیب خود شوند. اما آنچه از سمت‌وسو و سیر تحولات جامعه برداشت می‌شود آن است که گفتمان اعتدال‌گرایی به همراه گفتمان اصلاح‌طلبی، همچنان گفتمان‌های برتر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هستند و با ادامه اقبال عمومی و تمایلات جامعه و با اتکا به آرای همین مردم، نتیجه انتخابات ۹۶ به سود این دو گفتمان خواهد شد. بی‌شک دولت تدبیر و امید با پیروزی در انتخابات ۹۶ با تمرکز بر مسائل اقتصادی، همه تدابیر لازم را برای بهبود وضعیت اقتصادی و ارتقای معیشت و رفاه مادی و اشتغال جامعه به کار خواهد بست و از فرصتی که برجام به وجود آورده است، برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی و تعامل مثبت و سازنده با جهان، نهایت استفاده را خواهد برد. اعتقاد به نقش همیشگی مردم در تعیین سمت‌وسوی فرایندهای اجتماعی و سیاسی، تکیه‌گاه مطمئنی را برای دولت تدبیر و امید فراهم خواهد آورد تا منافع ملی و مصالح عالیه نظام را با جدیت بیشتری پیگیری کند. مردم ایران با شکیبایی و امید دامنه خواهند داد تا به زعم خود، نتیجه انتخابات را به آنچه دلخواه آنان است تغییر دهند یا مانع از

روزنه

«دونالد ترامپ» و حافظه تاریخ

احمد رضا جعفری
پژوهشگر حقوق بین‌الملل

● برخورد ناشایست ترامپ با خبرنگاری که طبق قانون آزادی مطبوعات آن کشور مکررا از حق روزنامه‌نگاری خود در طرح سؤال سخن می‌گفت و سرانجام به وسیله محافظان رئیس‌جمهور به زور از بیان مطالب خود منع و از کنفرانس مطبوعاتی اخراج شد، صحنه‌ای را در معرض دید همگان به نمایش درآورد تا نه‌فقط افکار عمومی جهانیان را به خود معطوف می‌کند بلکه پژوهنده را بر آن می‌دارد که در راستای دفاع از حق پرسشی دراندازی مطبوعات، با رجوع به حافظه تاریخی وقایع و ذکر مصادیق آن به نقش و لزوم رعایت جایگاه خبرنگاری و آثار حقوقی آن در جوامع امروزی بپردازد.

تراژدی صعود و سقوط نیکسون می‌تواند به مثابه درس عبرتی پندآموز برای رؤسای جمهوری پس از وی در آمریکا باشد. این آموزه، بیان واقعیتی است مبنی بر اینکه دوره «اقتدار فردیت» در آن سرزمین سال‌هاست که سپری شده. بنیان «افول فردیت» را در مفاد قانون اساسی آن کشور به وضوح می‌توان یافت و متأثر از اعلامیه چهارم ژوئن ۱۷۷۶ است که در دوم آگوست همان سال به تصویب نکره رسید، سنگ بنای اعلامیه استقلال با مساعی مخترعی فیلسوف به نام «بنجامین فرانکلین» بنیاد نهاده شد و خود بعدا به مقام ریاست‌جمهوری رسید. افشای رسوایی «واترگیت» و بازتاب آن در رسانه‌ها که به همت خبرنگاران داخلی به اتکای اصل آزادی مطبوعات صورت گرفت، افکار عمومی را با وجود محبوبیت «نیکسون»، متشکل کرد، به طوری که سرانجام نیکسون وادار شد که استعفا دهد و سپس با یک چمدان اثاثیه شخصی خود دفتر ریاست‌جمهوری را برای همیشه به مقصد آپارتمان معمولی خویش ترک کند.

به فاصله ۱۰ ماه پس از استعفا، در ماه ژوئن ۱۹۷۵ بود که دو خبرنگار نویسندۀ در روزنامه «واشگتن‌پست» به اسامی «یاب وود وارد» و «کارل برنشتاین» مدارک محکمه‌پسندی را عرضه کردند که منجر به بازداشت پنج نفر از اعضای دفتر نیکسون به اتهام سرقت اسناد از ساختمان موسوم به «واترگیت» شد و چون مدارک ارائه‌شده داللت بر اطلاع قبلی رئیس‌جمهور پیشین از موضوع سرقت داشت، متعاقبا در پی اعلام جرم قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده تخلفات احرازشده، نیکسون احضار شد و در پیشگاه قضائی اعضای هیئت عالی تحقیق قرار گرفت تا مانند شهروندی عادی به سؤالات بازپرس پاسخ دهد و به محاکمه کشیده شود. با بررسی حقوقی به وضوح درمی‌یابیم، اقتداری که سبب شد قضات رسیدگی‌کننده به پرونده قضائی تخلفات رئیس‌جمهوری پیشین، مستقلانه دادرسی را به پیش برده و به احقاق حقوق عامه عمل کنند، در اصل به پشتوانه مواد مصرح قانون اساسی ۱۷۸۹ آن کشور است که تاکنون پس از گذشت ۲۱۸ سال هنوز با زیرساخت‌های مستحکم خویش راهگشای حل مسائل ملی آن جامعه است. اصول قانون اساسی آن کشور متشکل از هفت فصل و مشتمل بر چندین بخش و حوال سه محور اصلی غیرقابل تغییر پایه‌گذاری شده‌اند. آن سه محور عبارت‌اند از: «تفکیک قوا»، «نظام انتخاباتی» و «نظام فدرالی». هر یک از اصول ندهند آرای‌های فردی و از آرمان‌های اولیه و براساس اهداف مدنظر رهبران استقلال و بانیان ایالات متحده ریشه گرفته است. بنیان‌گذاران آمریکا تا سرحد امکان در مفاد اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا و همچنین در سند اصلی قانون اساسی، گونه‌ای از نظام ریاستی را طرح‌ریزی کردند تا اجازه ندهند آرای‌های فردی و اجتماعی شهروندان با خدشه روبه‌رو شود.

به موازات آن، دکترین حفظ وحدت میان مستعمرات ۱۳گانه در آن دوران و دغدغه احتمال پیدایش سلطه دولت مرکزی به بهانه تسلط اداری بر امور سایر دولت‌های ایالتی از سوی دولت فدرال نیز مزید بر علت شد تا پیش‌بینی‌های لازم در جهت نفسی هرگونه اقتدار از جمله «اقتدار فردی» در منشوری خاص موسوم به «منشور حقوق» اعلام شود. امروزه نیز از شروع سال ۲۰۱۷ میلادی، افکار عمومی جامعه آمریکا با پای‌افشردن بر اصول ثابت قانون اساسی اعتراضات خود را در قالب تشکلات مردم‌نهاد همواره علیه سالکن جدید کاخ سفید اعلام کرده‌اند. جای بسی تأسف است که ترامپ بر صندلی ریاست‌جمهوری‌ای تکیه می‌زند که آکادمیک و حقوق‌دان بوده است.

در صورت تداوم سیاست‌های نژادپرستانه دونالد ترامپ که به گفته برخی صاحب‌نظران جامعه روان‌شناسی آمریکا به عارضه «خودشنفیتی» مبتلاست، به‌نظر می‌رسد با توجه به سازوکارهای قانونی موجود در مهار پوپولیسم، همچنین منع «اقتدارگرایی فردی» به تأسی از فضاالن جامعه مدنی در آن کشور، سرانجام وی با از سوی نمایندگان نکره به استیضاح کشیده خواهد شد یا به صلاحدید هم‌حزبی‌های خویش به فروش رتجارد رئیس‌نسون دچار و مجبور به استعفا می‌شود، سپس زمان زیادی در پیش خواهد داشت تا با مراجعه به حافظه تاریخ از حقوق‌دانانی مانند «مهاتما گاندی» که در عرصه سکانداری سیاسی کشور خود نیک درخشیدند بیاموزد که «مردان بزرگ، تاریخ را می‌سازند، نه اینکه تاریخ را تکرار کنند».